



عبد الاحمد فیض

عدم کارائی و فقدان میکا نیزمهای عملی محکمه بین المللی جزای در تعقیب ، دستگیری و مجازات ناقضان حقوق بشر:

از دید تاریخی ضرورت ایجاد دیوانهای جزای بین المللی به هدف تعقیب ، تشخیص و محاکمه عاملان و ناقضان حقوق بشرو جنایتکاران جنگی در سطح بین المللی درست زمانی در محراق توجه دولتها و بخصوص اندیشمندان حقوق بین المللی قرار گرفت ، که وقوع پیم دوجنگ جهانی و بویژه جنگ دوم جهانی (۱۹۳۹-۱۹۴۵) میلادی ، ویرانیه و مصائب نامحدودی از خود بجا گذاشت . درین جنگ که مسوولیت اغا زانرا اداره فاشیستی و ماشین جنگی مخوف و سفاک المان نازی و ناسیونالیستهای متحد آن بعهده داشت ، به قتل و کشتار فاجیعا نه بیش از (۵۰) میلیون انسان از ملت های گوناگون در سراسر جهان منجر گردیده ، حقوق ارزشهای بشری میلیونها انسان دیگر با کاربرد روشهای نهایت ظالمانه ، بی سابقه و فاجعه بار ، هم در المان تحت اداره نازیسم و هم در قلمرو کشورهای تحت اشغال نقض گردید ، که کشتار همگانی (جینوساید) ، برده گیری ، برده داری جنسی ، قتل بیرحمانه افراد بی گناه غیرنظامی بدلائل تعلقات نژادی و مذهبی ، کوچ اجباری از زادگاه اصلی ، شکنجه و تعذیب ، تخریب عمدی ارزشهای تاریخی و زیربنای اقتصادی خلقهای دیگر ، قتل و شکنجه اسیران جنگی و استفاده از تسلیحات کشتار جمعی بوسیله نظامیان هیتلیری ، از نمونه های بارزی نقض حقوق بشرو جنایات جنگی به شمار میاید که ناقضان حقوق بشردر جنگ وحشتناک دوم جهانی مرتکب گردیدند .

بعد از شکست فاشیسم در جنگ و تاسیس سازمان ملل متحد در سال (۱۹۴۵) م ، تعقیب ، دستگیری و مجازات جنایتکاران جنگی سران نازی و نظامیان ملیتاریست امپراطوری جاپان به اتهام نقض گسترده حقوق بشردر الویت کاری دولتهای پیرو در جنگ قرار گرفته و مجازات ناقضان حقوق بشر به یکی از مهمترین و مبرمترین مسوولیتها در برابر اداره ملل متحد قرار داده شد.

فلذا سازمان ملل در نتیجه بذل توجه جدی دولتهای عضو و بخصوص کشورهاییکه نقش قابل ملاحظه را در درهم کوبی فاشیسم و متحدین آن ایفاء داشته و بیشترین صدمات ناشی از جنگ را در سطوح مختلف متحمل گردیده بودند ، طرح ایجاد دیوان جزای ویژه را باخاطر شناسائی ، دستگیری و مجازات عاملان نقض حقوق بشر ، در نورینبرگ و توکیو مورد تأیید قرار داد که بمثابه گام نخست در راستای پیگیری مجازات متهمان نسل کشی ، جنایت جنگی و ناقضان حقوق بین المللی بشردوستانه در مقیاس جهانی پنداشته می شود ، زیرا این بار نخست در تاریخ بشری بود که تاسیس این دوماحکمه بین المللی به هدف محاکمه

مجرمان ازین گونه ، معیارها و موازین حقوق ملی را به سود مبانی حقوقی و توافقات بین المللی درحاشیه قرارداد. هکذا. بتاریخ (۹) دسامبر سال (۱۹۴۸) درست یکروز قبل از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر مورخ دهم دسامبر (۱۹۴۸) کانوانسیون جینوساید ویا منع و مجازات نسل کشی مورد تأیید مجمع عمومی قرار گرفت که درین میثاق جهانی پیشنهاد مبنی بر ایجاد یک دیوان دائمی جزائی بمنظور مجازات عاملان نسل کشی ، ناقضان حقوق بشرو جنانیکاران جنگی بوضوح مطرح گردید. لذا بر بنیاد پیشنهاد فوق به کمیسیون حقوق بین المللی ملل متحد وظیفه سپرده شد تا با جلب همکاریهای همه جانبه همه دولتهای عضو ، مسوده اساسنامه ایجاد یک محکمه ذیصلاح و دائمی بین المللی را به هدف مجازات عاملان نقض حقوق بشر تدوین نماید. اما تقسیم جهان بدو اردوگاه کاپیتالیستی و سوسیالیستی و آغاز جنگ سرد فی مابین هژمونیهای قدرت در دوران تشدید جنگ سرد موجب گردید که منافع از مندانانه بازیگران اصلی عصر جنگ سرد که همواره در صدد توسعه و گسترش نفوذ و سیطره جهانی خویش بودند مانع از آن گردید تا کشورها قادر نگردند ، بیک تفاهم جمعی بخاطر تاسیس یک نهاد بیطرف قضائی جهانی نایل آیند و نیز استناد عده ای از دولتها بر اصل حاکمیت قضائی کشورها و نیز اتکال بر حق منحصر بفرد دولت ها در تعقیب و محاکمه اتباع خودی ، در پراکنش مانع از آن گردید ، که ایجاد یک تفاهم مشترک بمنظور تشکیل یک میکانیزم قضائی بین المللی بخاطر پیگیری و مجازات ناقضین حقوق بشری در سطح بین المللی به بن بست مواجه و دکتورین جهانی سازی و فراملی شدن تعقیب و مجازات عاملان قتل و کشتار گروهی ، جنایات جنگی و نقض حقوق بشری به یاس مبدل گردید.

هکذا با گذشت یک برجه تاریخی در بستر تقابل جنگ سرد ، تحولات دراماتیک اوایل دهه نود سده گذشته که فروپاشی اتحاد شوروی و امحای کامل بلوک شرق رادری داشت ، ضربات محکم و غیر قابل تصور در سیستم امنیتی جهانی وارد آورده و تناوب قوا را به سود جهان سرمایه داری تغییر داد ، که بیشترین زیان ناشی از خلال امنیتی را کشورهای عضو سابق پیمان ورشودر حوزه بالکان متحمل گردید . ظهور جنبش های جدای طلب ، نبرد های داخلی که حاوی کرکتر نژادی و مذهبی بود ، دامنگیر جمهوری فدرال یوگوسلاویا گردید و سرانجام نقض فجیع حقوق بشر ، نسل کشی و خشن ترین نوع از جرایم جنگی در بوسینا هرزگونه و سایر مناطق یوگوسلاویا بوسیله نظامیان سربی علیه اقلیت مذهبی و نژادی مسلمان بوقوع پیوست . همچنان روند در سال (۱۹۹۴) صحنه خشونت بارترین نبردهای داخلی گردید ، که نقض گسترده و بی سابقه حقوق بشری را در آن منطقه جهان به همراه داشت و باعث آن شد تا شورای امنیت ملل متحد طرح ایجاد دیوان اختصاصی را به منظور پیگیری و محاکمه جنایتکاران جنگی و عاملان نسل کشی در یوگوسلاویا سابق و روند رویدادست گیرد و هکذا گسترش فزاینده نبرد های داخلی ، ظهور جریانهای رادیکال و افراطیت دینی ، توسعه روز افزون جنبشهای تجزیه طلبانه در بخش های قابل ملاحظه جهان و کاربرد بی رویه و غیر مشروع زور در برابر نظامهای سیاسی مستقل توسط معماران سیاست نولیبرالیزم که در قالب اهداف استراتژییک توسعه نفوذ و سیطره جهانی اداره کاخ سفید در دهه نود و سال های پسین اعمال گردید و به بزرگترین فکتور بی ثباتی در سطح منطقه و جهان مبدل گردید ، ضرورت بازیگری روی دکتورین تاسیس یک نهاد دائمی قضائی بمنظور مبارزه فراملی در برابر ناقضان حقوق بشر را بوضوح مطرح نموده و سرانجام مسوده اساسنامه یک دیوان جزائی دائمی بتاریخ (۱۵) جولای (۱۹۹۸) در کنفرانس بین المللی روم ، با (۱۲۱) رای مثبت ، (۱۷) رای منفی و (۴۷) مستنکف مورد تأیید جامعه جهانی قرار گرفته و فعالیت عملی دیوان مذکور بعد از آنکه به تعداد (۶۰) کشور اساسنامه دیوان را در پارلمانهای ملی شان مورد تأیید قرار داد ، اعتبار از سال (۲۰۰۲) اغاز گردید .

قابل یا ددهانی است که کشورهای ایالات متحده، چین، اسرائیل، هند، قطر، اندونزی، سعودی، عراق و (۳۵) کشور دیگر از همان آغاز که دیوان مذکور در استان ایجاب قرار داشت، از مخالفان چنین نهاد قضایی بوده و با این استدلال که وجود چنین نهاد ناقض اصل حاکمیت قضایی دولتهاست، به طرح پیشنهادهای کمیسیون حقوق بین المللی رای منفی شانرا ابراز داشتند.

از منظر حقوقی و تاریخی، تا سیس محکمه جهانی فوق نقطه عطف در تاریخ بشر محسوب میگردد، زیرا این با رنخست بود که نهاد قضایی با چنین صلاحیت های همه جانبه انهم در خصوص رسیدگی به جرایمی ضد بشری و جنایات که گروه های متحارب در نبرد های مسلحانه بین المللی و منازعات داخلی و بویژه نظامیان اشغالگر در برابر اهداف ملکی و نظامیان مجروح طرف مخالف و اسیران جنگی مرتکب خواهند گردید، در نتیجه توافق مستقیم دولتهای عضو بدون مصوبه شورای امنیت ملل متحد عرض وجود نموده و هکذا دولت ها دواطلبانه حاضر گردیدند، تا نه تنها اتباع عادی بلکه مسوولان بلند پایه دولتی خود را در صورت تخطی از ارزشهای حقوق بشر، به هدف تامین عدالت به دیوان مذکور تسلیم دهد. این نهاد ذیصلاح قضایی بمثابه یک ارگان عدلی و حقوقی، هیچ ارتباطی با سازمان ملل متحد نداشته و میکا نیز مهای کاری ان بر مبنای اصول مندرج در اساسنامه و موازین پذیرفته حقوق بین المللی در زمینه جرایم فرامرزی که در مواردی معین به موازین و هنجارهای حقوق داخلی رجحان داده میشود، استوار است.

بر بنیاد بند (۱) ماده (۵) اساسنامه، محکمه مذکور صلاحیت رسیدگی به جرایم ذیل را داراست:

الف - نسل کشی یا پاکسازی نژادی و مذهبی (جنوساید).

ب - جنایت علیه بشریت.

ت - جنایت جنگی و یا نقض قوانین بین المللی بشردوستانه.

ج - جنایت علیه صلح.

هکذا دیوان صلاحیت می یابد تا در موارد ذیل عاملان و سازمان دهندگان جرایم فوق را به هر سطح که باشد مورد پیگرد قرار دهد:

- در صورتیکه یک دولت عضو مواردی از نقض حقوق بشر را به دیوان بین المللی محول نماید.

- زمانی که یک دولت غیر عضو لزوماً دوسیه های جزائی معینی را به دیوان لازم بداند.

- در مواردیکه دیوان بر اساس شکایت شخصیت حقوقی و یا حکمی (نهاد های غیردولتی) قضیه و یا قضایای را مورد رسیدگی قرار دهد.

- در صورتیکه شورای امنیت ملل متحد مواردی از نقض حقوق بشری و یا تخطی های از قواعد حقوق بین المللی بشردوستانه را به محکمه ارجاع دهد، که درین حالت، عضویت و یا عدم عضویت دولت که سازمان و یا اتباع ان طرف اتهام قرار میگیرد، حایز اهمیت حقوقی پنداشته نخواهد شد.

فلهذا با توجه به صلاحیتهای گسترده حقوقی دیوان و اهدافیکه در فوق به بررسی گرفته شد، ایادیوان جزائی بین المللی لاهه در مدت هفده سال که از موجودیت ان بعنوان یک نهاد قضایی جهانی فوق العاده با اهمیت میگذرد، موفقیت آمیز بوده است؟ ایاهزاران ناقض حقوق بشرو جنایتکاران جنگی از سازمان دولتها تا جنگ سالاران محلی در کشورهای مختلف تحت چتر حمایتی دولتهای متبوع از حق حمایت

غیرمشروع برخوردار نیست؟ و محکمه بین المللی چه نقشی در کاهش نقض حقوق بشری، با سداری از ارزشهای انسانی، ثبات و امنیت جهانی را تا کنون ایفاء داشته است؟

این یک حقیت انکارناپذیر است که با تاسف دیوان قانون در نبوده است تا اختیارات و کاررایی خود را در راستای جلوگیری، تعقیب و مجازات عاملان نسل کشی، جنایت جنگی، نقض فجیع حقوق بشری و بویژه مرتکبان جنایت علیه صلح به شایستگی انطوری که وجدان بشری و ذهنیت عامه را اقتناع نماید، انجام دهد. محکمه در تمام دوره کاری آن به چند قضیه انگشت شماری اصدار حکم نموده است که منجمله میتوان از حکم قضائی مبنی بر محکومیت ده سال حبس تنفیذی در مورد جنگسار معروف کانگو موسوم به توماس لوبانکا به اتهام نقض حقوق بشر، جنایت جنگی و استخدام اطفال در صفوف رزمندگان مسلح، حکم تعقیب و محاکمه عمرالبشیرزما مداردکتا تور و ناقض حقوق بشر سودان در قضیه دارفور و اصدار حکم پیگیری حوادث جنایت جنگی و نقض معیارهای بشردوستانه در لیبی و سوریه نامبرد. درحالی که همانگونه که تذکار ریافت کشورهای چون سومالی، میانمار، اریتریا، لیبی، عراق، سوریه، پاکستان، افغانستان، بنگالادیش، سعودی، یمن، قطر و غیره و غیره به کانون نقض فاجعه با حقوق بشر، کشتار جمعی و جنایت جنگی مبدل گردیده و عاملان این جنایات تا کنون از کشورهای فوق با دریغ بمثابه محل اختفاء استقاده می برند که بعضاً رژیمهای حاکم خود در پیوند با مجرمان شناخته بین المللی در دفاع از آنها قرا ر گرفته اند و یا قرا ر خواهند گرفت که این خود بیک مانع عظیم در شناختن و محاکمه ناقضان حقوق بشر مبدل گردیده است. لذا اینک به تبیین همه جانبه مواردی پرداخته میشود که دیوان بین المللی لاهه را بیک ساختار پوشالی، پاسیف، ارتجاعی، گوش بفرمان دولتها و نظاره گرد حادترین مشکل بشریت در سده بیست و یکم که از آن به دوران گلوبالیزم و جهانی شدن ارزشهای بشری با معیارهای پراکما تیزم یاد دهانی میگردد، مبدل نموده است.

الف - دستگیری و تعقیب جنایت کاران به کمک و عزم دولتها بستگی دارد.

ب - کشورهای عضو طبق اصول مندرج در اساسنامه حق می یابد تا رسیدگی به قضیه جنایت جنگی را بمدت هفت سال به تعویق اندازد، که از دید حقوقی جز محدود کردن صلاحیت دیوان معنی دیگری را افاده نخواهد کرد.

ج - در اساسنامه مفهوم تجاوز علیه صلح کماکان مشخص نیست. گرچه در کنفرانس بین المللی (۲۰۱۰) توافقی در زمینه حاصل شده است.

د - دیوان فاقد هرگونه امکانات عملی در بررسی جرایم بشری مسولان دولتی است.

ح - مهمترین مورد که توانمندی دیوان را در تحقق اهدافش منتفی مینماید، عدم عضویت تعدادی از اعضای دائم شورای امنیت در دیوان، و مخالفت صریح آنها در برابر اهداف آنها در هفته است که از جمله میتوان از تلاشهای جدی ایالات متحده در محدود نمودن حوزه فعالیت این نهاد از مجرای انعقاد توافقات دوجانبه با کشورهای دیگر جهان در زمینه عدم تسلیمی اتباع امریکایی به دیوان جهانی فوق نامبرد. که بدون تردیدی از بزرگترین فکتور محدود کننده صلاحیتهای دیوان محسوب میگردد. هکذا ایالات متحده امریکا با استقاده گسترده از نفوذ در ملل متحد، کمیسیون حقوق بین المللی را در پروسه تسوید اساسنامه با تحکم سیستماتیک وادرنمود، تا ماده (۹۸) اساسنامه دیوان را صرفاً بخاطر معافیت اتباع امریکائی از پیگرد دیوان و عدم استرداد افراد حقیقی دارای هویت امریکائی به محکمه بین المللی در صورت ارتکاب جرایم جنگی و یا نقض حقوق بشر، پیش بینی نماید.

خ - شورای امنیت ملل متحد ذیصلاح دانسته میشود تا از دیوان بخواند ، پیگیری و تعقیب پروسیدور محاکماتی برخی قضایای مورد علاقه شورا را بمدت یکسال بتعویق گذاشته و یا انرا بطور مستمر بتا خیر اندازد ، که این امر موجب خواهد شد تا نهاد قضائی لاهه بیک ابزار سیاسی مبدل گردد .

درفرجام میتوان اذعان داشت که با تاسف بشریت کماکان درنظام بین الملل دریک سیستم غیر عادلانه حیات بسربرده که علی الرغم حضور و موجودیت کمیسیون حقوق بشر در ملل متحد ، سازمان دیده بان حقوق بشر ، نهاد عفوبین الملل ، محکمه بین المللی کیفری مبنی بر مجازات عاملان حقوق بشر ، میثاقهای متعدد جهانی و نهادهای مدافع حقوق انسانی در سطوح داخلی کشورها ، حقوق و ارزشهای بشری بنحوی روز افزون و گسترده در بخشهای مختلف جهان با کاربرد روشهای نهایت ظالمانه زیزپاء گردیده ، چه بسا مواردیکه دولتها خود به عامل خشونت ، تضییع و استیضعاف حقوق بشر مبدل گردیده و یا رهبری دولتها ی معیین عملاء دردستان خون الودنا قضا ن بد نام حقوق بشرو جنانیتکاران جنگی قرار دارد . فلهاذء غیر منصفانه خواهد بود اگر مدعی گردید که هنوز هم اراده واقعی بخاطر حراست و پاسداری از حقوق بشری در جهان که در آن بسر میبرم بوجود نیامده و برای دستیابی به این داعیه زیبا یی انسانی هنوز راه درازی در برابر بشریت قرار دارد .

منابع :

اساسنامه محکمه جزائی بین المللی و میثاقهای جهانی در زمینه حقوق بشر .

